

جراحی

انیمیشن ایرانی برای عرضه بین‌المللی

● تولید فیلم‌های انیمیشن در چند سال اخیر رونق پیدا کرده، اما هنوز در تولید سریال‌های انیمیشنی دستاوردی نداشته‌ایم. تولیدات تلویزیونی ما معمولاً مصرف داخلی داشته‌اند و عرضه این‌ تولیدات در بازارهای جهانی نه‌تنها انجام نشده، بلکه ایده‌ای هم دراین‌باره وجود نداشت تا اینکه مرکز صبا تصمیم گرفت آثاری را با این رویکرد تولید کند. یکی از انیمیشن‌های تلویزیونی که بر اساس استانداردهای جهانی مدتی است در دستور کار مرکز صبا قرار گرفته، «روبی و جوجه‌ها» نام دارد که به کارگردانی بابک و بهنود نکویی در استودیو گنبدکبود تولید می‌شود و از زمان شکل‌گیری آن، بردسازی و عرضه بین‌المللی این اثر مدنظر مرکز صبا و سازندگان اثر بوده است. یک فصل از این انیمیشن تولید شده، شش قسمت از آن نوروز سال گذشته از شبکه دو و بعد از شبکه پویا پخش شده و قرار است بزودی فصل تازه‌ای از آن به نمایش درآید. این سریال انیمیشنی یک کمدی یزن‌وبکوب است که بر اساس کشمکش همیشگی بین روباه و خروس در ادبیات کهن ایرانی، اما در فضایی ملموس برای مخاطبان امروز طراحی و تولید شده است. کشمکش‌های بین خانواده خروس با روباه مخترع، خط اصلی ماجراهای این سریال را شکل می‌دهد.

مقایسه با دیزنی و پیکسار

باشگاه انیمیشن که عمده‌تا فیلم‌های انیمیشنی روز جهان را برای علاقه‌مندان انیمیشن نمایش می‌دهد و بررسی می‌کند، دوشنبه گذشته چند قسمت از سریال «روبی و جوجه‌ها» به کارگردانی بابک و بهنود نکویی را به نمایش گذاشت. این اثر و روند تولید آن با حضور محمدرضا مقدسیان به‌عنوان منتقد، از لحاظ تکنیکی و محتوایی و نیز به‌عنوان یک انیمیشن قابل عرضه در بازارهای جهانی مورد بررسی قرار گرفت. بابک نکویی، یکی از کارگردانان این انیمیشن، ضمن اشاره به رعایت استانداردهای تولید انیمیشن تلویزیونی در سریال «روبی و جوجه‌ها» تاکید کرد: قرار نیست آثاری را که در ایران تولید می‌شوند با محصولات دیزنی و پیکسار مقایسه کنیم. این کمپانی‌ها سال‌ها سال است که انیمیشن تولید می‌کنند و دستاوردهایی داشته‌اند که رسیدن به آنها با وجود ضعف‌های زیرساختی در ایران مقدور نیست، اما ما همه اینها از بدو شکل‌گیری این سریال، هم مرکز صبا به‌عنوان سفارش‌دهنده و هم استودیو گنبدکبود به‌عنوان سازنده به دنبال ایجاد یک برند ایرانی بوده‌اند.
این کارگردان درباره تعریفش از یک انیمیشن ایرانی توضیح داد: مهم این است که استانداردهای بین‌المللی را رعایت کنیم و درعین‌حال به فرهنگ ایرانی توجه داشته باشیم. متأسفانه کلیشه‌هایی درباره آثار ایرانی شکل گرفته که به ظاهر شخصیت‌ها مثل ابروهای پیوسته یا لباس‌های ایرانی محدود می‌شود، درحالی‌که اگر یک اثر ایرانی طرح کارتون‌ی بکشیم هیچ‌کدام از این کلیشه‌ها را بازتاب نمی‌دهد.
تغییر کلیشه‌ها باعث شده سازندگان انیمیشن «روبی و جوجه‌ها» به کاراکترها و فضایی برسند که برای هر کودکی از هرجای جهان ملموس است و درعین‌حال نمادها و نشانه‌هایی از ایران و ایرانی‌بودن را در خود دارد.
این کارگردان در همین زمینه اضافه کرد: یکی از انیمیشن‌سازان مطرح کشور مجارستان بعد از دیدن چند قسمت از سریال «روبی و جوجه‌ها» نظر جالبی داشت. به اعتقاد او، این سریال در عین مفهوم‌بودن، لهجه و لحن متفاوتی دارد که کملاً ایرانی است.

انیمیشن ایرانی چه نفت

در نشست نقد و بررسی سریال «روبی و جوجه‌ها» درباره فرایند شکل‌گیری آن توضیح داده شد و اینکه از ابتدا رعایت استانداردها برای عرضه بین‌المللی این اثر و نیز تولید یک برند ملی مدنظر بوده است. بهنود نکویی، دیگر کارگردان این سریال، به مشکلاتی اشاره کرد که در این زمینه وجود دارند، اما توضیح داد که درعین‌حال تلاش‌هایی صورت گرفته و انیمیشن‌سازی از کشورهای مجارستان، کره‌جنوبی و روسیه سریال «روبی و جوجه‌ها» را دیده و برای تولید مشترک با توزیع آن ابراز تمایل کرده‌اند. برادران نکویی انیمیشن را به چاه نفت تعبیر می‌کنند و اینکه همیشه می‌تواند سودآور باشد، همچنان‌که کمپانی دیزنی از سال ۱۹۲۸ که میکی‌موس را تولید کرده تا امروز از آن درآمد دارد. با همین دیدگاه، آنها تلاش کرده‌اند سریالی بسازند که بدون دیالوگ و برای هرکسی در هر جایی ملموس باشد، استانداردهای تکنیکی و محتوایی در آن رعایت شده باشد و مضامینی ارائه کند که برای همه کودکان جهان جذاب باشد.

خانواده وزیرمتن

در سریال «روبی و جوجه‌ها» روباه صدقهرمان است، اما در مقابل خروس قرار نمی‌گیرد؛ از آنجا که این اثر برای کودکان ساخته شده، خانواده خروس و به‌خصوص جوجه‌ها حضور جدی‌تری دارند. روباه مخترعی که در همسایگی خانواده خروس زندگی می‌کند، از نشاط و شادابی آنها کلافه است و هربار نقضای می‌کشد که آنها را از مززه بیرون کند، اما این جوجه‌ها هستند که نقشه‌ها را نقش بر آب می‌کنند. در نشست نقد و بررسی این سریال به مسائل تکنیکی و محتوایی آن نیز پرداخته شد و کارگردان‌ها توضیح دادند که شاید برای بزرگ سالان، تعلیق، غافلگیری و ارجاع جذابیت داشته باشد، اما برای کودکان ریتم و اکت از اهمیت بیشتری برخوردار است. بهنود نکویی از تغییراتی در آینده خبر داد و اینکه بازخوردهایی که از مخاطبان دریافت کرده و می‌کند نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل نهایی این سریال خواهد داشت.



پرویز براتی

«گل‌مردگی»، سوگواری نیکی کریمی است بر همه کشتگان زمین؛ هرچند ابژه میل عکاس در این سوگواری یک تن نیست، تن‌های بی‌شمار تمام درگذشتگان است؛ از نسل خود عکاس، متولدین دهه ۵۰ گرفته تا همه آنانی که دوستشان می‌دارد. هرچند در این بین عباس کیارستمی، کارگردان فقید سینمای ایران، جایگاهی متمایز از بقیه دارد؛ چراکه مرگ او هم در تمایز با دیگران رقم خورد. فقدان کیارستمی نکته‌ای است که در مجموعه «گل‌مردگی»، بیش از دیگران بر ذهن و زبان هنرمند اثر گذاشته است؛ به‌گونه‌ای که عکس‌ها، فراتر از ماتم یک تن بر عزیز ازدست‌رفته است. فقدان ابژه میل شکلی ناخودگاه پیدا کرده و ماخلوبایی را ساخته که آرمانی‌تر از هر ماثمی است. سبک و لحن کریمی در این عکس‌ها ترکیبی از فرمالیسم و مرنیه‌سرایي است؛ از یک طرف او در پی آن است تا گره کور فرم را بشکاید و از طرف دیگر پیشاپیش می‌داند حل این معما در نتیجه تغییری حاصل نمی‌کند و از قضا هرچه جلوتر می‌رود، صحبت از دیگران، از مردگان، به اتوبیوگرافی خودش شبیه‌تر می‌شود.
بالین حال این عکس‌ها در پی برساختن ایمازی از آینده هم هستند. عکاس می‌گوید در پس این فضای دیستوپیایی، باید سوگی را تا تکوین نهایی امر نو ادامه داد.
این عکس‌ها تجربه دنیامیکی میل آینده‌خواهی به‌واسطه عکاسی است. نیکی کریمی پیش از این، دو نمایشگاه دیگر؛ یکی در گالری گلستان تهران و دیگری در گالری کورتیارد امارات برپا کرده بود. او تا امروز سبک‌های مختلف عکاسی را تجربه کرده، اما عکاسی گلستان برگزار شد که مجموعه‌ای بود از عکس‌های سفر به شهرهای مختلف ایران؛ طبیعت‌هایی بدون انسان، اقق‌های گسترده و تپه‌ماهورهای چشم‌نواز. همان مجموعه بود که سال ۱۳۸۹ در گالری کورتیارد امارات هم به نمایش گذاشته شد. نیکی کریمی که در ابتدای دهه ۷۰ بدل به یکی از تأثیرگذارترین چهره‌های زن سینما شد، در میانه همین دهه با ترجمه چند کتاب، نامش را جدی‌تر مطرح کرد و در نهایت در دهه ۸۰، به دغدغه همیشگی‌اش پرداخت. این بازیگر برای آنکه فیلم بسازد، مشکلات زیادی را از سر گذراند. آنچه می‌خوانید اما گفت‌وگویی است با این فیلم‌ساز- بازیگر - عکاس درباره عکس‌هایش و مروری است بر نمایشگاه اخیر او که در گالری اعتماد تهران برپا شد.

«گل‌مردگی» عنوانی است که یک مفروض آغازین را پیش چشم مخاطب قرار می‌دهد. به او نهیب می‌زند که با کارهایی روبه‌رو خواهد شد که مفهوم مرکزی‌شان هراس از مرگ و نابودی عزیزانی چون گل است. این حس فقدان و غیاب را از قبل



مجید گیاهی‌چ

پیش از آنکه به مطلب اصلی بپردازم، لازم است به مقدمه‌ای اشاره کنم که نه‌تنها بی‌ارتباط به مبحث اصلی نیست، بلکه تأثیری مستقیم بر آن و تمام دیگر مسائل متلایه تاتار ایران دارد:

موضوع و پرسش نگاه و باور زمام‌داران و سیاست‌گذاران به هنر و تاتار و جایگاه این دو مفهوم نزد آنان است. برای آنکه بتوانیم به یک ارزیابی نسبی از این نگاه و باور دست پیدا کنیم، می‌توان به چند شاخص توجه کرد.
● شاید یکی از ساده‌ترین مسیرها ارزیابی این جایگاه از طریق بررسی بودجه و اعتبارات و زیرساخت‌ها باشد.
● در بودجه سالانه دولت و در نسبت با دیگر موضوعات، بودجه‌ای اندک به هنر و تاتار اختصاص یافته که همان هم محقق نمی‌شود و عموماً تنها بخشی از این بودجه بسیار اندک تأمین‌شده، اختصاص می‌یابد. مسلماً امروزه امکان سنجش نسبت بودجه کل و ردیف‌های بودجه در کشور و در ایران وجود دارد، همچنان‌که امکان سنجش نسبت امکانات و زیرساخت‌ها نسبت به جمعیت وجود دارد. ما در طول دهه‌های گذشته در حوزه هنر و تاتار، شاهد ایجاد زیرساخت‌های متناسی نبوده‌ایم. همچنین اگر نمودار رشد بودجه‌ها را مورد بررسی قرار دهیم خواهیم دید رشد بودجه تاتار هم در نسبت با دیگر موضوعات از وضعیت متناسبی برخوردار نیست، به‌شکلی که نه‌تنها رشد متناسب و متعاقبی نداشته، بلکه در کمالات حیرت‌ناک با کاهش هم روبه‌رو بوده؛ مثلاً بودجه ۱۷میلیاردی تاتار در سال ۱۳۹۰، در سال ۱۳۹۳ به ۱۰میلیارد تومان کاهش یافته است.

● یکی از اصلی‌ترین حامیان فعالیت‌های هنری و تئاتری در تمام دنیا که گاه و عمدتاً در کلان‌شهرها نقشی پررنگ‌تر از دولت‌های مرکزی دارند، دولت‌های محلی و شهرداری‌ها هستند، درحالی‌که نقش شهرداری‌های ایران در حمایت از هنر و تئاتر کملاً نامشخص است و اگر در بودجه‌های دولت امکانی برای ارزیابی و قیاس و ردیفی برای بودجه تاتار وجود دارد، در شهرداری‌ها اساساً چنین ردیفی وجود نداشته و اساساً چنین وظیفه‌ای را برای خود به‌رسمیت نناخته‌اند.

● این موضوع یکی از ریشه‌های کلاف سردرگم و هزار بازیگر مؤثر بر هنر و تاتار است، البته به‌دلالی‌که شرح خواهم داد، وضعیت تاتار حتی بیش از دیگر هنرها که در محجوریت و محدودیت بوده‌اند، پیچیده و اسفناک است. من موضوع موجب شده علاوه بر آنکه در دوره‌های بسیاری مدیرانی ناآشنا به کار گمارده شدند، مدیرانی که به‌سباق تاریخی موجود در کشور ما خود را بی‌نیاز از هر نوع مطالعه و مشورت و پاسخ‌گویی دانسته و حتی مانع طرح پرسش‌ها شده یا در صورت مواجهه با هر پرسشی آن را نادیده گرفته‌اند، در جاهایی که به‌شکلی استثنایی و بعید، مدیرانی لایق و آشنا به موضوع منصوب شده‌اند، هم نتوانند کاری از پیش ببرند و بدر و غم‌انگیزتر از آن در هنگام پاسخ‌گویی یک جا و در مواردی بیجا پشت این سپر مخفی شده‌اند. از

هنر



گفت‌وگو با نیکی کریمی درباره عکس‌هایش

کیارستمی اسطوره‌ای حذف شد

هنرمند برای احترام به هنر است. همه ما خواهیم رفت و زمان خواهد گذشت، اما تاریخ یک روز شهادت می‌دهد به کیارستمی نامی با این درجه از هنر چه گذشت و چه رفتارهایی با او شد. بعد هم یکبار می‌بینیم می‌گویند مردا حالا این قضیه چه درباره بزرگانی مانند کیارستمی می‌تواند اتفاق بیفتد چه برای نسل ما. می‌گویم نسل ما، منظورم متولدین دهه ۵۰ با دهه خاصی نیست؛ همه آنهایی که چه قبل از آن به دنیا آمده‌اند چه بعد؛ تمام کسانی که این روزها را گذرانده‌اند. این همه سال زحمت کشیدند، نه تنها کسی قدرش را ندانست، بلکه به او توهمین و تحقیر نیز کردند. فیلم‌هایش را اکران نکردند، آخر سر هم اسطوره‌ای حذف شد. گوهرهای ارزنده خود را یکی یکی از دست می‌دهیم و قدر آنها را نمی‌دانیم. او را وادار می‌کنیم در جایی دیگر جز کشور خودش فیلم بسازد و البته در این بی‌مهری‌کردن و نادیده‌گرفتن، کیارستمی تنها نیست. خیلی‌های دیگر هم هستند؛ یکی از آنها محمود دولت‌آبادی است؛ نویسنده‌ای که نه‌تنها هیچ حمایتی از او نند، بلکه فرصت دریافت جایزه نوبل نیز از او سلب شد. خلاصه این ماجرای گل‌مردگی است و هیچ اسم‌ورسم دیگری ندارد. گل نمادی از نسل خودم یا انسان‌هایی است که دوستشان دارم.

● گل‌های شما هم توانماں حامل تجربه‌ای هولناک هستند؛ در واقع هم نماد زیبایی هستند، هم ویرانی…
بله نماد ویرانی‌اند؛ چون این‌ گل‌ها تمام آدم‌هایی هستند که استعداد و خلاقیتی داشته و دارند کار می‌کنند. نمی‌خواهم با دیدی منفی به جهان نگاه کنم، ولی خُب، این واقعیتی است که الان در جامعه ما دارد اتفاق می‌افتد.

● اما از منظر روان‌کاوانه، تأکید روی رنگ «بنفش» دلالت خاصی دارد. رنگ بنفش، درواقع لقبی

از دو رنگ قرمز و آبی است. رنگ قرمز، اروس یا همان «غریزه زندگی» را تداعی می‌کند و رنگ آبی، تاتانوس یا «غریزه معطوف به مرگ» را. انتخاب این رنگ آگاهانه بود؛ یعنی به این ارجاعات بنفش توجه داشتید یا خیر؟

در حقیقت می‌خواستم تلفیقی از همه اینها باشد، ولی اولش چنین ایده‌ای نداشتم. کم‌کم بعد از دو، سه سال به این نتیجه رسیدم؛ یعنی از سال پیش چنین رنگ‌هایی در ذهنم بود که پیاده‌اش کرده‌ام.

● کاری که شما کرده‌اید یک‌جور چیدمان هنری است که دوربین آن کانسترکشن شما را ثبت کرده یا دوربین به‌عنوان مدیا، عمل مستقلی انجام می‌دهد؟
ببینید، اینها عکس‌هایی از طبیعت است که در آلتیه تغییراتی در آنها داده‌ام و مثلاً پس‌زمینه عکس‌ها را سیاه کرده‌ام. اتفاقاً آن یک‌کراند مشکی را گرفته بودیم. من در خانه خودم این عکس‌ها را گرفتم.

● پس این چیدمان هنری است. دوربین اینجا چه نقشی داشته؟

من در اصل ابتدا می‌خواستم از پرتره شروع کنم؛ پرتره یک‌سری آدم‌هایی که خودم انتخاب کرده بودم؛ هرکسی در کاری و همین بلا را سر آن پرتره‌ها بیآورم؛ اما بعدش فکر کردم که نه، من همیشه طبیعت کار کرده‌ام، ولی حالا برخورد نمادین با این موضوع چه می‌تواند باشد؟ بعد فکر کردم این عکس‌ها را در ابعادی که به نظر بیاید یک آدم است، بزرگ کنم.

● در رنگ‌بندی چقدر دخل‌وتصرف کردید؟
روی رنگ‌ها کار کردم؛ حتی روی جاهایی که می‌خواستم بیشتر کار کردم. می‌دانید یک‌جوری باید به آنچه در ذهنم است می‌رسیدم. من حتی در این مدت رنگ‌های مختلفی را کار کرده‌ام.

● آنها را در این نمایشگاه نمایش ندادید؟
خیر.

● شما به مرور در نمایشگاه‌های خود از عکاسی طبیعت فاصله گرفته‌اید و به سمت یک نوع نگره فرمال و کانسپچوال و هنری حرکت کرده‌اید. از آن سو، به همان نسبتی که در عکاسی به سمت نگاه فرمال حرکت کرده‌اید، نگاه فرمالیستی فیلم‌های نخستین‌تان به سینمای اجتماعی قلب مایحیت پیدا کرده است. می‌خواهم درباره این تبدیل و تبدل بدانم. آیا خودتان قائل به چنین مسئله‌ای هستید؟

نه خیلی! ماجرا این است که در عالم هنر آدم تجربه می‌کند و من اصلاً دوست ندارم کارم یکنواخت باشد و فقط یک مسیر را ادامه بدهم. این را که در سینما، دغدغه اجتماع را نداشتم، قبول ندارم. در سینما، کارم از همان اول اجتماعی بود. «شیفت شب» فیلمی فوق‌العاده اجتماعی است و من هیچ‌گاه صرفاً روی فرم تمرکز نکردم. فیلم بعدی‌ام «چند روز بعد» نیز باز اجتماعی است. الان هم همین‌طور است. به‌هرحال همه‌چیز به هم وابسته است؛ الان هم یک‌جورهایی طبیعت هست، حالا در فرمی دیگر.

جهانی و از سال ۱۹۴۸ فعالیتش را آغاز کرده، کیست؟ چرا نماینده تعیین شده، از سوی تشکیلات دولتی تاتار به رسمیت شناخته و موفق به حضور در این تشکیلات نشده است؟ «مرکز ملی تاتار ایران» که اساسنامه‌ای هم با حضور منصور خلج، رضا خاکی، مسعود دلخواه، حمید مظفری، محمد یعقوبی، فرشید ابراهیمیان و مریم معرفت در سال ۱۳۴۸ تدوین و منتشر کرد، چه شد؟
● آیا تشکیلات دولتی با صنفی تاتار روابط بین‌المللی دائمی و فعال دارد؟ در این صورت خروجی و نتایج چنین فعالیتی چه بوده؟
● آیا در حوزه روابط بین‌المللی و به‌عنوان یکی از بهره‌برداري‌ها نمی‌شد به نمى‌شود به معرفی الگوها و دستاوردهای فعالیت تاتاری از جمله در بخش‌های دولتی، صنفی، خصوصی و… و همین بین‌المللی پرداخت و با دراختیارگذاری این الگوها، هم امکان بهره‌برداری دیگر صاحبان فکر و اندیشه را فراهم کرد و هم تلاشی مستقل را برای دستیابی به الگویی بومی و متناسب برای تاتار ایران سامان داد.

● با توجه به ارتباط تنگاتنگ روابط بین‌المللی با جامعه دانشگاهی تاتار، چه میزان از این رابطه تحقق پیدا کرده و از پتانسیل‌های این ارتباط بهره‌برداری شده است؟
● در همان حوزه محدود فعالیت بین‌المللی که به اجرای چند گروه خارجی در جشنواره تاتار محدود می‌شود، چه تعداد گروه شاخص تاتاری به ایران دعوت شده‌اند؟ آیا نام و نشانی از این گروه‌ها قبل و بعد از حضور در ایران در تاتار جهان قابل‌ردیابی است؟ آیا حداقل امکانی برای معرفی مناسب همین گروه‌ها و انتشار یک کاتالوگ مناسب از فعالیت و نقش آنها در تاتار امروز جهان وجود نداشته، آیا آن هم تا کنون چیزی که با وجود مشکلات دسترسی به اطلاعات، کاتالوگ‌هایی که ۴۰ تا ۵۰ سال پیش از حضور گروه‌های بین‌المللی تاتار در ایران منتشر شده همچنان قابل‌اعتنا و استناد است؟ در شرایط بحران اقتصادی و محدودیت منابع تاتار و پرهزینه‌بودن دعوت از گروه‌های خارجی چه توجیهی برای هزینه‌کردن همان پول و بوجه و اعتبار اندک جامعه تاتار-برای کسب اعتبار تبدیل کرده‌اند، وجود دارد؟ چند درصد گروه‌های خارجی که نمایش‌هایی در ایران اجرا کرده‌اند واجد سطح کیفی بیش از گروه‌های ایرانی بوده‌اند و ماحصل حضورشان در ایران برای جامعه تاتار چه بوده؟ (فارغ از ماحصل آن برای مدیران موسمی تاتار ایران که با اعلام ارقام حضور فلان تعداد گروه از بهمان تعداد کشور با پول و اعتبار جامعه تاتار و بی‌توجهی به این جامعه، پُر داده‌اند). آیا در حوزه فعالیت‌های بین‌المللی تلاش شده تا از تعاملات و امکانات متقابل و مرسوم در جهان بهره ببریم، یعنی در ازای ایجاد امکان اجرای برخی گروه‌های خارجی در ایران، امکانی برای حضور متقابل گروهی ایرانی در آن کشور فراهم کرده‌ایم؟ و بالاخره آیا مناسب‌تر نبود به‌جای اجرای بی‌کیفیت و بی‌نتیجه ده‌ها گروه خارجی که تنها به موقعیتی توریستی برای کسب اعتبار متقابل و مرسوم در جهان بهره ببریم، یعنی در ازای ایجاد امکان اجرای برخی گروه‌های خارجی در ایران، امکانی برای حضور متقابل گروهی ایرانی در آن کشور فراهم کرده‌ایم؟ و بالاخره آیا مناسب‌تر نبود به‌جای اجرای بی‌کیفیت و بی‌نتیجه ده‌ها گروه خارجی که تنها به موقعیتی توریستی برای کسب اعتبار متقابل و مرسوم در جهان بهره ببریم، حسن آن سوءاستفاده آماری و ایجاد رضایت چند تن مدیر بالادستی است، با ایجاد امکان اجرای طولانی‌تر و فرصت برقراری ارتباط مناسب‌تر جامعه تاتار با تعدادی معدود گروه خارجی اعتبار مناسب، رضایت جامعه تاتار را جلب کرده و امکان بهره‌برداری و تأثیرپذیری مناسب تاتار ایران را فراهم کرد؟

زیر آسمان فیروزه‌ای

کارگردان «دلبران تنگستان» درگذشت



● گروه هنر: کارگردان سریال «دلبران تنگستان» که چندی قبل در حادثه‌ای در منزل شخصی خود دچار حادثه شده بود، به دلیل شدت سوختگی و همچنین ایست قلبی در بیمارستان درگذشت. محمد ولی‌زاده، روزنامه‌نگار و دوست همایون شهنواز، کارگردان سریال تلویزیونی «دلبران تنگستان»، «روزهای به‌یادماندنی» و فیلم سینمایی «شاه خاموش»، در گفت‌وگویی با ایسنا این خبر را تأیید کرد. ولی‌زاده در توضیح این خبر گفت: شرایط جسمی همایون شهنواز پس از عمل جراحی حادث‌تر شد و روز گذشته ایست قلبی داشت که احیا شد. او تا شب گذشته هم شرایط مناسبی نداشت و در نهایت متأسفانه به دلیل شدت سوختگی درگذشت. این روزنامه‌نگار در ادامه درباره زمان برگزاری مراسم خاک‌سپاری مرحوم همایون شهنواز توضیح داد: خانواده مرحوم شهنواز در حال فراهم‌کردن مقدمات برای برگزاری مراسم هستند و اکنون منظر هستیم تا خانواده ایشان از خارج از کشور به ایران بیایند. همایون شهنواز چندی قبل در منزلش دچار حادثهٔ آتش‌سوزی و ۸۰ درصد سوختگی شد. پس از این حادثه تلاش‌هایی برای اعزام وی به بیمارستانی در اشتوتگارت آلمان انجام گرفت که در نهایت به دلیل پاره‌ای مشکلات، از جمله نبود امکانات فنی برای اعزام وی، تصمیم به عمل جراحی در ایران گرفته شد. در دوران بستری‌بودن همایون شهنواز در بیمارستان جمعی از اهالی سینما و صداوسیما و همچنین معاون وزیر بهداشت به عیادت وی رفتند.

نمایش عکس‌های سحاب زری‌باف



● گروه هنر: جشنواره فرهنگ ایران-مونپخ که در تاریخ هشتم اسفند به مدت یک هفته با حضور هنرمندان ایرانی برگزار شد، به کار خود پایان داد. در این جشنواره هنرمندانی چون ناصر تقوایی، مرضیه وفامهر، محمود دولت‌آبادی، حسین منصوری، رخشان بنی‌اعتماد، مجتبی میرطهماسب، آتیلا پسیانی، خسرو پسیانی، مهدی کنجی، مهناز افضلی، مریم باقری، رحمانه ربانی‌قریب، گروه موسیقی داماهی، گروه موسیقی بمرانی و نگاه آهنگرانی حضور داشتند. نمایش و برگزاری نشست فیلم کارستان، برگزاری نشست‌های ادبی و هنری و اجرای موسیقی از جمله برنامه‌های این جشنواره ایرانی بود. گفتنی است در این جشنواره نمایشگاهی از آثار سحاب زری‌باف، شادی قدیریان و آزاده اخلاقی برگزار شد. نمایشگاه عکس فیلم سحاب زری‌باف که شامل نمایش فریم‌هایی از عکس‌های صحنه و مجموعه‌ای از پرتره بازیگران ایرانی بود، در این جشنواره به نمایش گذاشته شد.

باارائه آثار بیش از ۶۰ هنرمند معاصر

نخستین حراج طراحی تهران

● گروه هنر: موزه طراحی نخستین حراج بزرگ طراحی معاصر را با عنوان «چکش و طراحی» و با ارائه آثار بزرگان این رشته برگزار می‌کند. در این رویداد، آثاری از ۶۰ هنرمند معاصر مانند هانیبال الخصاص، حسین محجوبی، مسعود عرب‌شاهی، بهرام دبیر، مانی پنگر، نیکزاد نجومی، احمد نصرالهی، احمد وکیلی، حسینعلی ذابحی، مهدی حسینی، فرهاد گاوزن، کریم نصر، علی ندایی و… به نمایش درخواهند آمد و به بالاترین قیمت فروخته می‌شوند. این رویداد همچنین در کنار آثار بزرگان و پیش‌گسوتان طراحی، آثار طراحان جوان را نیز به نمایش می‌گذارد. فرهاد گاوزن، مؤسس سوزنه طراحی، در این رابطه گفت: «این حراج فرصتی مناسب و شاید تکرارنشدنی برای طراحان جوان است که طراحی‌های خود را در کنار آثار چهره‌های سرشناس هنر طراحی در معرض دید و دآوری بینندگان و مخاطبان حرفه‌ای قرار دهد و دآوری بینندگان و مخاطبان حرفه‌ای قرار دهد». وی همچنین تأکید کرد: «برای نخستین‌بار تلاش کردیم رویدادی ویژه و مختص طراحی ایجاد کنیم که در آن موضوع اقتصاد این هنر نیز مطرح باشد؛ ما طراحان قدرتمندی داریم که آثار آنها قابلیت و ظرفیت آن را دارند که به اقتضای حوزه تجسیمی رونق ببندند». این رویداد روز جمعه، ۱۸ اسفند، از ساعت ۱۶ تا ۲۲ در موزه طراحی به نشانی: تهران، خیابان انقلاب، نرسیده به میدان فردوسی، خیابان موسوی، کوچه محمودپور، پلاک ۹ برگزار می‌شود و نمایشگاه آثار تا ۲۰ فروردین ۹۷ ادامه خواهد داشت.